



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمابر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹ تلفن آگهی: ۸۸۶۵۸۵۷۵ امور مشترکین: تلفن: ۸۸۸۱۴۳۳-۲۲ توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰ چاپ: گل‌ریز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶ www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۸:۱۳:۰۸ مغرب ۱۹:۴۶ اذان صبح فردا ۵:۲۱ طلوع آفتاب ۶:۴۶

واژگان یک فرهنگ

«خودرو»؛ پیاده‌ها و سوارها(۱)

ناصر فکوهی

■ هرچند، ورود خودروهای خارجی به ایران از ابتدای قرن بیستم آغاز شده بود، تا نیم‌قرن بعد یعنی تا سال‌های پس از جنگ جهانی دوم (دهم‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰) داشتن یک اتومبیل، امری «شرافی» به حساب می‌آمد و شهرهای هنوز معدود و کوچک کشور، هرچند برخی از آنها به سبک شهرهای اروپایی، خیابان‌کشی‌هایی منظم و آسفالت‌هایی تو داشتند، اما عموماً خالی از خودرو بودند.

در این شهرها حتی وسایل حمل‌ونقل عمومی نیز به ندرت دیده می‌شد و هنوز رفت و آمد درشکه‌چی‌ها دیده می‌شد، اتوبوس‌ها و تاکسی‌ها نیز خاص گروه معدودی از شهرنشینان بودند که یا به طبقه بالا تعلق داشتند یا به طبقه متوسط. نخستین اتوبوس در ایران به وسیله معین‌التجار در رشت خریداری شد و پس از انقلاب مشروطه یعنی حدود سال ۱۳۰۰ش. به تهران آورده شد و تعداد اتوبوس‌ها رفته‌رفته در تهران و برخی از شهرها افزایش یافتند. اولین خط اتوبوس‌رانی در تهران در سال ۱۳۳۵ به مسنیر بازار تا میدان فوزیه آن زمان (امام حسین کنونی) به ۹۰ دستگاه تاسیس شد؛ نخستین تاکسی‌ها هم ظاهر ا به ابتکار فخرالدوله دختر مظفرالدین‌شاه (با پسرش علی امینی نخست‌وزیر بعدی ایران) در ۱۳۲۴ ظاهر شدند. خاطره تاکسی‌های بزرگ مشکی‌رنگ، سیاه و سفید و بعدها هرچه بیشتر نارنجی، تاکسی‌های خطی و بین شهری بنز آبی‌رنگ و اتوبوس‌های رنگارنگ و به‌خصوص اتوبوس‌های دوطبقه قرمزرنگ، هنوز در ذهن بسیاری از ایرانیان زنده است. حال و هوای طبقه دوم اتوبوس‌ها را نیز هنوز می‌توان در یاد داشت.

اما از اواخر دهه ۱۳۳۰ با گسترش درآمد نفتی، تقریباً همه چیز تغییر کرد. اکنون نظام استبدادی که از کودتای ۱۳۳۲ بیرون آمده بود، تمایل داشت مدرن بودن خود را با گسترش طبقه متوسط نشان دهد و این گسترش را به دلیل ماهیت سنت‌گرای خود، بیش از هر چیز در بالا بردن موقعیت مادی این طبقه و حتی از آن بدتر در افزایش امکانات بروز و «خودنمایی» سرمایه‌های مادی این طبقه می‌دید. از این زمان هرچه بیشتر «صاحب‌ماشین» شدن، به یکی از بارزترین اشکال برخورداری از ثروت تبدیل شد. در شهرهایی که هر روز بر تعداد و حجم‌شان افزوده می‌شد، موقعیت «پیاده‌ها» شکلی از «تازه‌واردهای روستایی» را نشان می‌داد که در برابر آن «سواره بودن» به یکی از اشکال بیرونی ثروت در جامعه ما بدل شد که تا امروز ادامه یافته‌است. البته بعدها، هرچه بیشتر ابعاد، نوع و ساخت و بهای خودرو در این «خودنمایی» موثر افتاد و بدل به مولفه‌هایی اساسی در «رزنجایی» اجتماعی شد. هم از این رو آنچه از آن زمان تا امروز به صورت یک عامل بالاترثیر بر جای ماند، رابطه سلسله‌مراتبی بود که در پایین‌ترین رده آن، فرد «پیاده» (نشانه‌ای از روستایی تازه به شهر واردشده)

آغاز می‌شد و به «سواره‌ها» در سلسله‌مراتبی بسیار گسترده از اتوبوس‌سوار و تاکسی‌سوار (مسافربرها، تاکسی‌ها و آژانس‌های اختصاصی) و سرانجام اتومبیل‌سواران از کم‌قیمت‌ترین تا گران‌قیمت‌ترین آنها ادامه می‌یافت. ارزش‌هایی که به این ترتیب از طریق یک نظام نشانه‌شناختی وارد نظام اجتماعی شدند چنان در کنشگران درونی شدند که امروز نه تنها حتی نظام شناختی و زبانی ما، بلکه کنش‌های روزمره ما را نیز به طور ناخودآگاه در بر گرفتند. در این زمینه مفهوم «صف» از «صف اتوبوس» تا «صف بقالی» و «صف تاکسی» بیشتر از آنکه در ذهن ایرانی، مفهوم «ظلم» را تداعی کند، «محرومیت» یا القا می‌کند.

از این رو پیکان هرچند از همان ابتدا اقشار بالای طبقه ثروتمند آن را با واژه «ظنی» تحقیر می‌کردند به «رویایی» واقعی برای بسیاری از ایرانیان بدل شد و نظام خریداری قسطی که آن نیز ادعای جدید و حاصل شبکه‌های بانکی جدید و گسترش بی‌پایان نهادهای دولتی بود رفته‌رفته همه را به کارمندان خود تبدیل می‌کرد و «حقوق و مزایا»یی که به هر حال در پایان ماه از راه می‌رسید، امکان خرید قسطی آن را فراهم می‌کرد. «پیکان»، اما، خود روایتی تامل‌برانگیز دارد که در نوشتار بعدی خواهیم خواند؛ روایتی که هم عمری طولانی و ۴۰ساله را نشان می‌دهد و هم مقطعی از برج افتخار طبقه متوسط به خودرو «مسافربر»ها و سرانجام پایدانی غم‌انگیز برای سپردن جایگاه‌ش، به خودروهای ارزان‌قیمت خارجی: «کرای»هایی به نام «پراید» که آرام‌آرام به پیش می‌آمدند. اما به هر تقدیر رواج این خودروها، در کنار رشد حمل‌ونقل عمومی موتوریزه، سبب شد که مفهوم «پیاده» بودن در برابر «سواره» بودن، به مفاهیمی گسترده و عمیق در نظام زبان‌شناختی ما تبدیل شوند.

شرق

درباره «پروانه‌ای از متن خارج می‌شود» سروده علیرضا عباسی

وطن تنها سرباز کوچکی است



هوشنگ چالنگی

اگر کتاب دوست جوان من علیرضا عباسی را لااقل یک‌بار با تعمق بخوانید، چون من به این اندیشه می‌رسید که شعر ایشان شعری است که خواننده را به تعمق و تأثیر وا می‌دارد. آری خوشبختانه در این مجموعه از این‌گونه شعر در اعداد قابل‌توجهی وجود دارد. از شعر ۴ شروع می‌کنم که کاری شاعرانه و موثر به لحاظ این کلمه و از شعر ۷ می‌نویسم:

(نگاه کن/ همه چیز به شکل عجیبی/ با برگ‌ها می‌ریزد/ درخت یا انسان فرقی نمی‌کند/ سربازها روی زمین می‌افتند/ زمین مجموعه‌ای از وطن‌هاست/ وطن تنها سرباز کوچکی‌ست که بارها افتاده...) و شادمانم که دنباله همین شعر بسیار شاعرانه‌است.

سهل و ممتنعی عجیب (کلاغ‌ها چگونه باد را با خود می‌برند/ ابرهای سیاه چگونه می‌آیند/ و شمع‌ها چگونه خاموش می‌شوند/ ارتباطی میان سیاهی با سیاهی هست/ میان چشم با شیشه مات/ که مثل این سطرها/ باید مبهم بماند...) هر چه بگوئید این پاساژ زیباست، به چنگ‌نیمدانی‌ترین ارتباط عناصر و اشیا و شعر چیزی به جز این نیست.

بارها گفتم‌ام نزدیک شدن شعر به موسیقی یعنی ملودیک شدن و این کار هر کسی نیست.

تالار اصلی

«حمید سمندریان» بعد از تماشای «آمدیم نبودید رفتم»؛

اگر بگویم فوق‌العاده، باز هم کم است

شرق: «آمدیم نبودید رفتم» جدیدترین تجربه‌اجرای گروه تئاتر سایه که با کارگردانی رضا حداد از ابتدای اسفند سال ۹۰ در تماشاخانه ایرانشهر روی صحنه رفته است، و تا آخر اردیبهشت ۹۱ اجرا می‌شود، میزبان استاد حمید سمندریان، هما روستا، لیل‌احامی و جمع دیگری از هنرمندان و مخاطبان تئاتر کشور بود.



حمید سمندریان پس از اجرای این نمایش در جمع تماشاگران حاضر در سالن خطاب به کارگردان و گروه اجرایی گفت: «اگر بگویم کار شما فوق‌العاده بود، باز هم کم است. در این کار هم رقص هست، هم حرکت دراماتیک دارد. تنظیم چنین کاری بسیار دشوار است. ولی تو آرضا حداد! از پس این کار برآم‌دای. هرکسی که تئاتر یا باله کار کرده باشد، با دیدن این اجرا می‌تواند بفهمد که هر جزء این کار چه زحمت زیادی برده‌است.»

استاد حمید سمندریان با اشاره به خشنودی خود

استاد حمید

استاد حمید

از حال خوب به حال بد

کی از کی بهتره؟

سحر افاضلی

✎ **خب تعطیلات عید چه جوری گذشت؟**
بداً اصلاً خوش نگذشت!
✎ **چرا؟**
هیچی. بعد از پنج سال دخترعموم رو دیدم، خیلی ناراحت شدم
✎ **چرا ناراحت شدی؟**
بچه که بودیم هر دو به مدرسه می‌رفتم. من همیشه از اون باهوش‌تر و زرنگ‌تر بودم. من رفتم دانشگاه درس خوندم فوق لیسانس گرفتم اون به زور به فوق دیپلم گرفت. وقتی بچه بودیم همه میگفتن چقدر شما بازمادید عین هم! مهد و قواره فقط یکی مون بور بود یکی مشکلی! اما الان اون کجا و من کجا؟
✎ **ماهگه اون الان کجاس؟**
هیچی دکتر. با سینه و دماغ و گونه عمل‌شده توی

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!

مشکی! تفاوت همین چیزاس دیگه! سخت نگیر!



شنبه ۱۵ فروردین ۱۳۹۱ - ۱۱ جمادی‌الاول ۱۴۳۳ - ۳ آوریل ۲۰۱۲ - سال نهم - شماره پیاپی ۱۴۹۴ - شماره ۵۷۰ دوره جدید - ۲۰ صفحه

جمال رحمتی

jamalrahmati@yahoo.com



پلاک ۲۰

شهیدان راه فلسفه

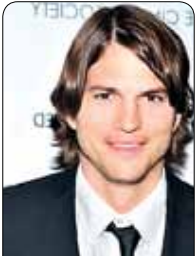
سال‌ها از آن ژانویه گذشت تا اینکه دست‌فروش ۲۷سالهٔ *توسی* «محمد بوغزیری» در میانه دسامبر ۲۰۱۰ دست به خودسوزی زد و در روزهای اول ژانویه ۲۰۱۱ در گذشت. قیاس «پالاک» و «بوغزیری» هم جذاب است، یکی دانشجوی فلسفه، یکی دست‌فروش، یکی در اروپا، یکی در خاورمیانه، یکی در پایان دهه ۶۰میلادی و یکی در پایان دهه اول قرن ۲۱. هر دو خودسوزی می‌کنند اما چه می‌شود که یکی خودسوزی می‌کند و دلی می‌سوزد و دیگر خودسوزی می‌کند و دنیایی را به آتش می‌کشاند؟ گمان می‌کنم اگر آن همکلاسی محروم دیروزم، امروز شد که وقتش می‌توانست کتار بپایم. به شرط اینکه را به آتش بکشد هیچ اتفاقی نمی‌افتد حتی استادی که در کلاس درس ما بود نیز خودسوزی کند باز هم هیچ اتفاقی نمی‌افتد. پراگ در سال ۱۹۶۹ و تونس در سال ۲۰۱۱ شاهد خودسوزی دو روشنفکر بود چرا که این دو نفر هم می‌توانستند کتج عزلتی بنشینند و بیانه امضا کنند. پس از وچه پراگعاتیستی این دو نفر نمی‌توان به سادگی عبور کرد.

یکبار از فرهیخته تازه ازدمست‌رفته دکتر «پرویز رحبی» شنیدم که گفت: «می‌دانم که این نظر من جوانایی را که شیفته ایران هستند، خواهد رنجاند. به عشق این جوانان احترام می‌گذارم و حتی با داورِی‌های آینده از تعصب‌شان هم می‌توانستم کنار بیایم. به شرط اینکه اندکی پایشان را از قلمرو شعار بیرون بکشند. و بدانند که شیفتگی زیاد شناخت از تاریخ را دشوار می‌کند. من خودم را در ایران‌شناسی مدیون غربی‌ها می‌دانم. چون کوروش را دوست دارم.» حالا «پالاک» و «بوغزیری» را در کنار نمونه‌ای ایرانی ایده‌پرداز انشانویس قرار دهید که وقتی می‌خوانند انشا هم بنویسند مدد از پرسنپب چهره‌هایی می‌گیرند که حضورشان در سیاه‌هشان مروهون زحمات غربی‌هاست. چرا؟ چون غربی‌هایی که فقط انشا نمی‌نویسند و عمل می‌کنند، در مقایسه با نمونه‌های عملگرایی روشنفکران ایرانی بیشتر است.



چه کسی استیو جابز می‌شود؟

خبر آنلاین: اشتن کوچر بازیگر سریال کم‌دی «دو و نیم مرد» در فیلم مستقل «جابز» به نقش موسس و مدیر اجرایی پیشین شرکت اپل ظاهر می‌شود. این فیلم را جاشوا مایکل استرن بر مبنای فیلم‌نامه‌ای از مت وایتلی کارگردانی خواهد کرد. «جابز» زندگی استیو جابز را از زمانی که یک هیپی خوسدر بود تا زمانی که شرکت اپل را تأسیس کرد و به یکی از محترم‌ترین چهره‌های دنیای فناوری بدل شد، دنبال می‌کند.



ابوعطا

سال ۹۱ چگونه سالی می‌باشد؟

هادی چپردار



■ البته بر همگان واضح و مبرهن است که ما آقای لوستر آدامسو نمی‌باشیم که وقایع سال جدید را پیش‌بینی بگردانیم. اما حالا که معلّم ما با درایت خاص خود چنین موضوعی را برای اولین انشایی سال ۹۱ ارائه گردانیده، ما هم با درایت خاص خود، با کمک طالع‌بینان چینی، یک انشای کارشناسانه و کارگروهانه نوشتاننداییم؛ آخر مامان ما همیشه مجله «دهد خانواده» می‌خرد و بخش طالع‌بینی آن را بلندبلند برای بابای‌مان می‌خواند و بابای ما وسط حرف‌های مامان‌مان می‌پرد و آن را مسخره می‌گرداند، اما هرچه پارازیت می‌اندازد، مامان‌مان باز هم با پشتکار به خواندن طالع‌بینی برای بابای‌مان ادامه می‌دهد. مامان‌مان می‌گوید طالع‌بینی برای پیش‌بینی بلاهای جدیدی که قرار است به سر بشرها بیاید بهترین راه می‌باشد و ضمناً بهترین نوع طالع‌بینی نوع چینی‌اش می‌باشد چون که طالع‌بینی چینی بر خلاف کالاهای چینی بنجل نمی‌باشد (بابای ما وسط حرفش می‌برد و می‌گوید چو مال خیلی قدیم‌ها می‌باشد که هنوز چینی‌ها با ما شریک استراتژینگ نگردیده‌بوند).

آن‌طور که مامان‌مان در ایام عید از روی مجله برای بابای‌مان خواند، ۱۳۹۱ سال اژدها می‌باشد که نام دیگر آن نهنگ می‌باشد و چینیان می‌گویند اژدها سرشار از شور زندگی است و خود را در بدترین موقعیت‌ها قرار می‌دهد(بابای ما مابین حرف مامان‌مان می‌برد و می‌گوید: خدا رحم بگرداند حالا نمی‌شد امسال سال موشی، خرگوشی، چیزی باشد؟)

بنا به نوشته دهدد خانواده، اژدها بدخلق، سرکش، لجوج و حاضر جواب است و اکثراً بی‌اندیشه سخن می‌گوید اما به‌رغم این ویژگی‌ها، سخنان و پندهای او بسیار بارزش است. مردم به گفته‌های او گوش فرا می‌دهند و در حقیقت نفوذش بر آنان غیرقابل‌انکار است. (بابای ما این بار پارازیت نمی‌گرداند و با تفکر سرش را تکان می‌گرداند).

مامان‌مان ادامه می‌دهد: اژدها در تمام عرصه‌های هنری، مذهبی، نظامی، پزشکی، باسیاسی می‌درخشد و کلمیاب می‌شود (حتماً اژدها خودش در همه رشته‌ها کارشناس ارشد می‌باشد). اژدها می‌تواند خود را وقف اهداف و کارهای بزرگ کند، اما احتمال دارد استعداد و توانایی اژدها در راههای نادرست به کار افتد (البته این مربوط به اژدهاهای چینی می‌باشد، اژدهاهای ایرانی کیفیت خوبی دارند و هرگز با انحراف نمی‌افتند).

یکی از اندیشمندان چینی گفته: «چوانگ ژینگ تسه داتونسینژ و همچنین لین فنگ تیشوانگ!» یعنی اژدها نماد بخت و اقبال می‌باشد و همچنین تا جان در بدن دارد، از پستی، ناجوانمردی، دورویی و شایعه‌پردازی فاصله می‌گیرد (در اینجا بابای ما از خودش یک صدایی درمی‌آورد که ما بلد نیستیم بنویسیم).

چینی‌ها می‌گویند اژدها و موش می‌توانند رابطه خوبی داشته باشند (یعنی موش شریک استراتژینگ اژدهاست). این رابطه برای موش خالی از فایده نیست؛ حال آنکه اژدها نیز از روحیه جست‌وجوگر و پورل‌پست موش بهره کافی می‌برد(کاشکی این اژدها به‌جای موش با هم‌قدهای خودش بازی می‌کرد). میمون نیز می‌تواند خاله شخصیت اژدها را بر نماید زیرا حيله‌گری میمون و قدرت اژدها کامل‌کننده یکدیگرند و این حقیقتی است که تنها میمون از آن مطلع است و می‌تواند اژدها را بفریبد (البته به نظر بابای ما در این باغ‌وحش، همه جانوران از دم می‌توانند اژدهاها را بفریبند).

چینی‌ها می‌توانند در پایان چیزهایی می‌گویند که پارازیت بابای‌مان بند می‌آید، اگرچه خبر و برکت اژدها از دیگران بیش‌تر است، هر چیزی ممکن است نوعی نیرنگ و فریب باشد. اما چه توان کرد، اژدهای افسانه‌ای شما را مجبور می‌کند که به اطاعتیان و اعتماد کامل پیدا کنید. او همیشه در اوج است و می‌درخشد، اما درخشش او کاملاً سطحی است. او خودش واقعا نمی‌داند چگونه چشم‌ها را خیره می‌کند و این نشان می‌دهد که قدرت او غیرواقعی است.

طالع‌بینی چینی می‌گوید اژدها در واقع شخصیتی ساختگی و دروغین و حیوانی است که فقط برای نمایش‌ها آراسته می‌شود و کارایی دیگری ندارد. او می‌تواند از دهان خود آب، آتش یا حتی طلا بیرون بریزد، اما وقتی جشن تمام می‌شود او را می‌سوزانیم؛ سپس اژدها در زمان مقتضی دوباره مانند ققنوس از میان خاکستر وجود خویش سر بلند می‌کند(بابای ما وقتی اینها را می‌شنود دیگر رسماً چشم‌هایش مثل کارتون‌های ژاپنی گرد می‌باشد). ما در پایان انشای خود از کلیه اژدهاهای عزیز کمال تشکر را می‌گردانیم و از ایشان خواهش می‌گردانیم تا از دهان‌شان فقط چیزهای خوب مثل بارانه بیرون بریزند تا ما با دراز کردن دست و گرفتن کاسه خود در زیر دهان ایشان بولدارتر بشویم و مشت محکمی به دهان طالع‌بینان سیاه‌نمای چینی بگردانیم.